

نام خلیج فارس در متون و نقشه‌ها

احمد اقتداری

نوشته‌اند اولین سیاح که از خلیج فارس و سواحل و جزایر آن یادداشت‌هایی به جای گذاشته است، نئارک، نئارخُس سردار دریایی اسکندر مقدونی و مأمور وی برای مطالعه نظامی خلیج فارس و دریای عمان بوده است؛ ولی شکی نیست که چون فلات بزرگ ایران از روزگاری بس دراز، پیش از حمله اسکندر هم آبادان بوده، به سبب مساعدت طبیعت و سهولت ارتباط دریایی و دریانوردی، سواحل و جزایر خلیج فارس، پیش از او هم، آباد و مسکن اقوام زنده و کوشا و دریانورد بوده است.

افسانه‌ها و اساطیر باستانی که به زبان یونانی و از ملل مجاور خلیج فارس و یا در نوشته‌های مورخان قدیم به جای مانده است، به غوغایی که در این دریای کهن می‌گذشته است، اشاراتی دارد. هنگامی که سرزمین پارس، (فارس و خوزستان) پایتخت شاهنشاهان هخامنشی بوده، دریای فارس و کرانه‌های آن مسلماً نه تنها ناظر حوادث بزرگ، رفت و آمدهای اقوام، عبور کشتی‌های جنگی و تجاری و رقابت ملل سوداگر و جنگجوی دنیای قدیم بوده، بلکه خود در صحنه رقابت تجاری و نظامی قرار گرفته و محل بروز وقایع و حوادث جنگی و تاریخی بوده است، تا آنجا که ایلام و سومر، سرزمین کهن‌ترین اقوام شهرنشین و متمدن که کتابت و مدنیت و نظام زندگی

اساسی بشری از آنجا نشئت گرفته است، از کناره همین دریای پرجوش و خروش و پرماجرایی ناآرام برخاسته‌اند و شوش، پایتخت ایلام کهن، دنیای قدیم را در مسیر تاریخی و مدنی پر آوازه‌ای سوق داده است.

سرزمینی که مسکن قومی بزرگ مانند قوم پارس (خوزی و پارسی) بوده؛ بی‌شک آن‌قدر آباد و پرجمعیت بوده که نه تنها در دامنه ارتفاعات پربرف دشت‌های معتدل شمالی این سرزمین، حیات و نشاط زندگی و تلاش مداوم وجود داشته، بلکه جبر طبیعت و مقتضیات جغرافیایی، کنجکاوی و تلاش مداوم و وجود تسهیلات ارتباط بازرگانی از راه دریا، مردم را به نقاط مختلف این سرزمین بزرگ، یعنی تمامی خاک و آب پارس و خوزستان و هرمزگان و بلوچستان پراکنده ساخته، و در کوه و دشت و درّه و هامون و ساحل و جزیره به کار، زندگی، تلاش و تکاپو و جنگ و ستیز واداشته است. تا آنجا که ناوگان دریایی داریوش کبیر به همراهی سیلاکس کارباندی، افسر یونانی نیروی دریایی شاهنشاهی هخامنشی، مأمور مطالعه آب‌های خلیج فارس و راه ارتباطی مدیترانه- هندوستان از راه بحر احمر و خلیج فارس می‌گردد و به روزگاری پادشاهان ایلام، از پس کوه‌های بلند و دشت‌های فراخ، سپاهیان خود را در بندر ریشهر (نزدیک بوشهر کنونی) متمرکز ساخته و کشتی و سپاهی به جزیره دیلمون (مجمع‌الجزایر بحرین) می‌فرستند و دریانوردان اقیانوس هند در جزیره خارک، معبد پوزئیدون، خدای دریاها را می‌سازند و در این جزیره می‌آسایند و بارگیری می‌کنند و کاروان‌های پالمیرایی و رومی از ارمنستان و سوریه گذشته، به این جزیره فرود می‌آیند و امتعه دنیاها دور دست را در این جزیره مبادله و داد و ستد می‌کنند. اما از زمان ظهور اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی، سرگذشت سرزمین و سواحل دریای پارس روشن‌تر شده و دوران مجد و عظمت تاریخی این سرزمین از نظر تاریخ مکتوب و مدون آشکارتر و آشنایی و معرفت ما به چگونگی زندگی مردم سواحل دریای پارس و جزایر آن بیشتر شده است. سرزمین خوزستان که خود خانه و پایتخت و آبادشده پادشاهان ساسانی است، با یادگارهای جاویدان تاریخی این دودمان شاهنشاهی در تاریخ خلیج فارس، خاطره جلال دیرین خود را حفظ کرده است. شهرهای بئن اردشیر، رام اردشیر، ریوار اردشیر، و هشت آباد اردشیر که اکنون بندر بصره بر جای آن است، به روزگار ساسانیان از بصره تا گناوه و بوشهر و سواحل

دریای عمان بنا گشته‌اند. راه اراپه‌رو بزرگ خوزستان-پارس، از شوش تا استخر که خوزستان را به پارس وصل می‌کرد، حکایت مختصری از این آبادی و پیوستگی باستانی این دو سرزمین بزرگ، بر ساحل دریای پارس بوده است. پارس که گهواره و آبشخور و مهد و زادگاه پادشاهان ساسانی است، آن‌چنان به کرانه‌های خلیج فارس بستگی داشته است که قسمتی از آن را کوره «اردشیر خوره» می‌نامیده‌اند و به روزگار اردشیر و شاپور که خود شهرهای میش ماهیگ (یعنی اوال و بحرین امروزی)، وهگَر (که امروز المغوف در عربستان جنوبی نامیده می‌شود و بنیاد اردشیر (در محل قطیف کنونی عربستان) را پی افکنده است، مدت‌ها مقرر پادشاهی شاپور به ولایتعهدی اردشیر بوده است. همچنان‌که قسمت‌های ساحلی خوزستان در کوره بهمن اردشیر قرار داشته و تمام سواحل و جزایر پارس و خوزستان، جزء این دو کوره بزرگ بوده‌اند.

برخی از آتش آتشکده بزرگ و پرشکوه «آذر فرَنبغ» که آتش پیشوایان و بخردان و دانایان بوده است، از خوارزم به کاریان که خرابه‌های آن، هم اکنون در نزدیکی خلیج فارس تا به امروز باقی است، آورده شده و مورد تعظیم و تکریم اقوام ایرانی روزگار ساسانیان بوده و به همین سبب شاهنشاهان ساسانی، این سرزمین را ملکوتی، طاهر و پُرفضیلت می‌شناخته‌اند. اردشیر ساسانی خود برای نیایش خدای بزرگ، به این آتشکده می‌آمده و در نزدیکی دریای نیلگون پارس، خداوند دریا آفرین را نماز و نیایش می‌کرده است.

بندر بزرگ و دولتمند دنیای قدیم سیراف که خرابه‌های آن هم اکنون در نزدیکی بندر طاهری، بوشهر کنونی، واقع است، در کرانه دریای پارس بوده و راه سنگ‌چین‌شده و پهن سیراف-گور (فیروزآباد فارس)- استخر این بندر پر ثروت و پر دولت و پر رونق را از یک سو به خوارزم و خراسان و کاشان و ماد می‌پیوسته، و از سوی دیگر کالاهای گوناگون شهرهای آبادان ایران را با هزاران کشتی که خود داشته و یا از دریاهای مجاور و دور مانند چین و سوماترا و اندونزی و هند می‌آمده و در بندرگاه آن لنگر می‌گرفته‌اند، به چین و هند و آفریقا و دریای ژاپن می‌فرستاده است. فتح یمن به روزگار خسرو انوشیروان و اعزام ناوگان دریایی ساسانی برای مطالعه سواحل آفریقا و عربستان و کمک به پادشاه یمن و استخلاص عدن از دشمنان یمن و ارتباط شهرهای ساسانی بحرین ساحلی با دربار رتیسفون و گماردن ساتراپ‌ها و سپهبدان و

سواران ساسانی در بحرین و یمن و نامیده شدن تمام بحرین بری و بحرین بحری به نام ایالت میش ماهیگ ساسانی، نشانه‌های دیگری از کار و تلاش و اقامت دودمان ساسانی و ایرانیان پارسی در خشکی‌های این دریای پرماجرا می‌باشد.

در دوران اسلامی، بحرین، که حاکم ایرانی آن، از دربار ساسانی ناراضی بود، زودتر از دیگر نقاط ایران و به زمان خود حضرت پیغمبر قبول دیانت اسلام کرد. با غلبه مسلمانان، کشمکش‌ها و جنگ و ستیزها و آمد و رفت‌های خلیج فارس رو به فزونی گذاشت، تا آن زمان که خلفای اموی و عباسی بر دنیای اسلامی حکمروایی داشتند، خلیج فارس نیز زیر نفوذ سیاسی آنها بود، ولی در این دوره هم مردم خوزستان و پارس به حکومت خلفا گردن نهاده، گاه و بی‌گاه، با قیام‌های مذهبی و طغیان علیه ظلم و بیداد خلفا، سر از اطاعت خلفا باز می‌زدند و از نفوذ آنها در این دیار می‌کاستند؛ به‌طور مثال، قیام علی بن محمد الصاحب الزنج که سیاهان و بردگان را علیه خلیفه شورانید و در شهرک مختاره نزدیک اهواز اقامت گزید و قیام ابوسعید جنّابی و یاران او که از بندر گناوه امروزین برخاستند و مدت‌ها دنیای اسلام را به جنگ و ستیز علیه خلفا واداشتند و بحرین را مرکز حکومت بوسعیدی خسروانی قرار دادند و «قیام زطّها» در خوزستان و قیام‌های پیروان مذهبی که رنگ و اندیشه ایرانی داشتند، مانند قیام شیعیان و جنگ با امویان و قیام علویان و اسماعیلیان و امثال آن، هرگز خوزستان و پارس را یکدست و آرام و بی‌اعتراض تسلیم خلفا نکرد.

با پیدایش سلسله‌های حکام ایرانی و جنبش ایرانیان و قیام علیه خلافت اموی و عباسی و کوتاه کردن دست آنها از خطه ایران زمین، خلیج فارس هم مانند سایر واحدهای جغرافیایی ایران، تحت اداره و حکومت سلسله‌های ایرانی درآمد به روزگار دیلمیان، آوازه رونق خلیج فارس در تجارت و داد و ستد جهانگیر شد. به روزگار اتابکان دولت خانه ایران در جزیره قیس (کیس) بود. به روزگار صفویه، پس از آنکه شاه عباس کبیر حکومت ستمگرانه آلبوکرک پرتغالی پس از ۱۱۷ سال استعمار پرتغال را در سرتاسر خلیج فارس و شرق آفریقا برانداخت، در همه نواحی خوزستان و فارس و خلیج فارس تا بحرین و عدن و کرانه‌های نجد عربستان، حکام صفوی گماشته شدند. از آن پس رقابت‌های اقتصادی اروپاییان در خلیج فارس، ماجراها و سرگذشت‌های



شگفت انگیز و حیرت‌آوری به وجود آورد، ولی به هر حال و در هر احوال، عنصر ایرانی در خلیج فارس باقی ماند و بر خانه و کاشانه خود دل بست و هم اکنون نیز دل بسته است. پارس (یعنی فارس و خوزستان و خلیج فارس) آب و خاکی که قرن‌ها در مجاورت آشور و بابل و اکّد و سومر بود، و پس از آن، مهد و زادگاه و پرستشگاه شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی گردید و به دوران اسلامی به روزگاران دراز، در کشاکش خوب و بد حوادث افتاده است، ناگزیر آن قدر از آن در کتاب‌ها و گزارش‌های مدّون و نقشه‌ها و خریطه‌ها نام رفته است که امروز دیگر برای جستجوی نام آن، از دیرباز تاکنون، رنجی نداریم. مقصود از عرض این مقدمه بسیار مختصر که به واقع ارزی از خروار و مشتی از انبار است، آن است که روشن شود، چرا و چگونه نام خلیج فارس بر مبنای یادگارهای مدّون و مکتوب بازمانده از قرون و اعصار، همان خلیج فارس است و بس:

۱. کهنه‌ترین نامی که از خلیج فارس به جای مانده است، نامی است که آسوریان شاید پیش از ورود نژاد آریا به فلات ایران بر این دریا گذاشته‌اند. در کهن کتیبه‌های آشوری، از این دریا به نام «ناره مارّه لو» که به معنی رود تلخ یا دریای تلخ است یاد شده است.^۱
۲. در کتیبه‌ای که از داریوش کبیر در تنگه سوئز یافته‌اند، در میان صدور دستور داریوش برای حفر ترعه سوئز، (دریایی که از پارس آید) ذکر شده است و در روزگار ساسانیان، این خلیج را دریای پارس می‌گفته‌اند.^۲
۳. هرودوت، مورخ یونانی از دریایی به نام «اریتره» نام می‌برد که بر قسمتی از اقیانوس هند، یعنی خلیج فارس و دریای عمان اطلاق می‌شده و از دو جزء آری (آریا) و تره به معنی آب و دریا مرکب است.
۴. فلاویوس آریانوس، مورخ یونانی که در قرن دوم میلادی می‌زیسته، در کتاب خود به نام «آنابازیس» که تاریخ سفرهای جنگی اسکندر مقدونی است، ضمن شرح دریانوردی نئارخس، سردار دریایی اسکندر، نام این خلیج را «پرسیکون کا ای تاس» آورده است.^۳

۵. استرابون (استرابو)، جغرافیادان معروف یونانی که تا نیمه اول قرن اول میلادی می‌زیسته، می‌نویسد عرب‌ها بین خلیج عرب (بحر احمر کنونی) و خلیج پارس جای دارند. استرابون هم نام «پرسیکون کا ای تای» را برای خلیج فارس به کار برده است.^۴
۶. کلودیوس پتوله ما اوس یا بطلمیوس، عالم معروف علم هیئت و جغرافیای دنیای قدیم که در قرن دوم میلادی زندگی می‌کرده، در کتاب معروف جغرافیای خویش که به زبان لاتین نوشته شده است، از این دریا به نام «پرسیکوس سینوس» یاد کرده است که درست به معنی خلیج فارس است و در کتاب‌های لاتینی که در دانش جغرافیا نوشته شده، خلیج فارس را غالباً «سینوس پرسیکوس»، یعنی دریای پارس نوشته‌اند یا پرسیکوس سینوس. در این کتاب‌ها اصطلاح «مازه پرسیکوم»، یعنی دریای پارس نیز برای این خلیج ذکر شده است.^۵
۷. مورخ رومی، کوین توس کورسیوس، که در قرن اول میلادی می‌زیسته است، این خلیج را «آکوارم پرسیکوس»، یعنی آبگیر دریای پارس نامیده است.^۶
۸. ترجمه اصطلاح لاتینی (سینوس پرسیکوس) در دیگر زبان‌های زنده جهان، برای قرون متمادی باقی مانده و همه ملل جهان، خلیج فارس را به این نام خوانده‌اند. در زبان فرانسه، Persique Golfe و به انگلیسی، Persian Golf و به آلمانی Persischer Golf و به ایتالیایی، گلفو پرسیکو و به روسی، Persidskzaliv Persidskzaln و به ژاپنی، پرو شاون، نام‌های خلیج فارس هستند که در همه آنها نام پارس وجود دارد.^۷
- در دوران اسلامی، نام این خلیج «بحر فارس» و «البحر الفارسی» و «الخلیج الفارسی» و «خلیج فارس» یاد شده و در دائرةالمعارف اسلامی نیز این اسامی برای خلیج فارس مضبوط است.^۸
- خوشبختانه نویسندگان و مورخان و جغرافیادان‌ها و سیاحان دوران اسلامی، کتب معروف و معتبری به جا گذاشته‌اند که اکنون به صورت اسناد مدون معتبر مورد ملاحظه و مطالعه و استفاده اهل فن و محققان است، از این قرار:
۹. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق ابن ابراهیم الهمترانی، معروف به ابن فقیه که کتاب جغرافیای او (مختصر کتاب البلدان) نام دارد و در ۲۷۹ هجری تألیف شده است، می‌نویسد: «و

اعلم ان بحر فارس و الهند هما بحر واحد الاتصال احدها با الاخر»، یعنی بدان که دریای پارس و هند از برای پیوستگی به یکدیگر هر دو یک دریا هستند.^۹

۱۰. ابوعلی احمد بن زُسته مؤلف کتاب «الاعلاق النَّفسیه» که در ۲۹۰ هجری تألیف شده است، می‌نویسد: «فا ما البحر الهندی یخرج منه خلیجٌ الی ناحیه فارس یسمی الخلیج الفارسی ...».^{۱۰}

۱۱. جغرافیادانی به نام سهراب، مؤلف کتاب «عجائب الاقالیم السبعه الی نمایه العماره» که در قرن سوم هجری می‌زیسته است، می‌نویسد: «بحر فارس و هو البحر الجنوبی الکبیره».^{۱۱}

۱۲. در کتاب «المسالک الممالک» تألیف ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد خرداذیه خراسانی که در قرن سوم هجری می‌زیسته است، در بیان رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزند، چنین می‌نویسد:

«و فرقه تمر الی البصره و فرقه اخرى تمر الی ناحیه المزار ثم یصبّ الجمیع الی بحر فارس»
و ناحیه مزار شهری بوده است بین واسط و بصره.^{۱۲}

۱۳. بزرگ بن شهریار ناوخدای رامهرمزی از مردم رامهرمز خوزستان که کتاب خود را به نام «عجائب المند، بره و بحره و جزیره» به سال‌های نیمه اول قرن چهارم هجری تألیف کرده است، می‌نویسد: «من عجیب امر بحر فارس ما یراه الناس فیہ با اللیل فأن الامواج اذا اضطربت وتکسرت بعضها علی بعض انقذ منه النار، یتجیل الی راکب البحر انه یسیر فی بحر نار»، یعنی: «و از شگفتی‌های دریای پارس چیزی است که مردمان به شب هنگام ببینند، چون موج‌ها برهم خورند و بر یکدیگر شکسته شوند، از آنها آتش بر جهد و آنکه بر کشتی سوار است، پندارد که بر دریایی از آتش روان باشد».^{۱۳}

۱۴. ابواسحق ابراهیم بن محمد الفارسی الاضطخری از مردم استخر فارس و معروف به الکرخی (متوفی در ۳۴۶ هجری) در کتاب خود به نام «المسالک و الممالک» می‌نویسد: «بحر فارس فانه یشتمل علی اکثر حدودها و یتصلُّ بادیار العرب منه و بسائر بلدان الاسلام».^{۱۴}

۱۵. مورخ مشهور، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» می‌نویسد: «و یتشعب من هذا البحر خلیج الآخر و هو بحر فارس و منتهی الی بلاد اُبله و الخشبات و عبادان» و همچنین مسعودی در کتاب دیگر خود به نام «التنبیه و الاشراف»

- که به سال ۳۴۵ هجری تألیف آن را تمام کرده است، می‌نویسد: «و قد حدّ کثیر من الناس السواد و هو العراق فقالوا حُدّه من جهة المشرق الجزيرة المتصلة بالبحر الفارسی المعروفه به میان رودان من کوره بهمن اردشیر و راء البصره ممّا یلی البحر...»^{۱۵}.
- و میان رودان یا میان رودان، همان خاک آبادان کنونی است.
۱۶. طاهر بن المطهر المقدسی در کتاب «البدء و التاريخ» که آن را به سال ۳۵۵ هجری تألیف کرده است، در بیان رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزند، می‌نویسد: «... و یجتمع هذ الانهار کلّها فی دجله و تمرّ دجله با الأبله الی عبادان فیصبّ فی الخلیج الفارسی»^{۱۶}.
۱۷. ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی (متوفی در ۴۴۰ هجری) در کتاب «التفهیم لاولئ صناعه التنجیم» که آن را به فارسی تألیف کرده است، نام این خلیج را دریای پارس و خلیج پارس آورده است.^{۱۷} همچنین بیرونی در کتاب معروف دیگر خود به نام «قانون مسعودی» می‌نویسد: «عبادان فم الخشبات فی مصب دجله انبساطها بحر فارس»^{۱۸}.
۱۸. ابوالقاسم محمد بن حوقل در کتاب «صورة الارض» که آن را به سال ۳۶۷ هجری تألیف کرده است، این خلیج را «بحر فارس» نامیده است.^{۱۹}
۱۹. در قدیم‌ترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی به نام «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که در ۳۷۲ هجری نوشته شده، چنین آمده است: «دریای پارس، از حدّ پارس برگردد با پهنای اندک تا به حدود سند»^{۲۰}.
۲۰. شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر شامی مقدسی معروف به بُشاری در کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» که آن را به سال ۳۷۵ هجری تألیف کرده است، این دریا را «بحر فارس» خوانده است.^{۲۱}
۲۱. در نسخه کتاب «جهان‌نامه»، تألیف محمد بن نجیب بکران چنین آمده است: «بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران، و جزیره کیش که مروارید از آنجا آورند، درین دریا است و چون از بحر کرمان بگذری، بحر پارس باشد...»^{۲۲}.
۲۲. ابن البلیخی در کتاب «فارسنامه» خود که در حدود ۵۰۰ هجری به فارسی تألیف کرده است، این دریا را «دریای پارس» نامیده است.^{۲۳}

۲۳. شرف‌الزمان طاهر مروزی در کتاب «طبیع الحيوان» که آن را اندکی پس از ۵۰۰ هجری تألیف کرده است، این خلیج را «الخلیج الفارسی» خوانده است.^{۲۴}
۲۴. شریف‌الادریسی از مردم جزیره سسیل (متوفی به سال ۵۶۰ هجری)، در کتاب «نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق» از خلیج فارس به نام «بحر فارس» یاد کرده است.^{۲۵}
۲۵. شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی (متوفی در ۶۲۶ هجری)، در «معجم البلدان» خود می‌نویسد: «بحر فارس هو شعبه من بحر الهند الاعظم و اسمه بالفارسیه كما ذکر حمزه (ز راه کا مسیر) و حدّه من التّیز من نواحی مکران علی سواحل بحر فارس الی عبادان ...»، یعنی «بحر فارس شعبه‌ای در دریای بزرگ هند است و چنان که حمزه [حمزه اصفهانی] ذکر کرده است، نام فارسی آن زراه کامسیر و حدّ آن از تیز از نواحی مکران در ساحل بحر فارس تا آبادان است ...».^{۲۶}
۲۶. ابوعبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (متوفی در ۶۲۸ هجری)، در کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» می‌نویسد: «فارس، ناحیه المشهوره التي یحیط لها من شرقها کرمان و من غربها خوزستان و من شمالها مغازة الخراسان و من جنوبها البحر سمیت بفارس».^{۲۷}
۲۷. در کتاب «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات» آمده است: «ویخرج من بحر الهند خلیجان عظیمان احدها بحر فارس و الآخر بحر القلزم ...».^{۲۸}
۲۸. در کتاب «تقویم البلدان»، تألیف ابوالغداء الملک المؤید عمادالدین اسماعیل بن علی امیر حمایه (متوفی در ۷۳۴ هجری) آمده است: «بحر فارس و هو یتشعب من بحر الهند شمالاً بین مکران و هی علی فم بحر الفارس من شرقیه و قصبه مکران تیز ثم یمد البحر ...».^{۲۹}
۲۹. شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری دمشقی الصوفی (متوفی در ۷۲۷ هجری) در کتاب خود به نام «نخبة الدهر فی غرائب البر و البحر»، نام این دریا را مکرر «بحر فارس» و «بحر الفارسی» آورده است.^{۳۰}
۳۰. شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب بن محمد النویری (متوفی در ۷۲۳ هجری)، در کتاب «نهاية الارب فی فنون العرب» می‌نویسد: «اما خلیج فارس، فانه مثلث الشكل علی هیئة القلع، احد اضلاعه من تیز مکران فیمرّ ببلاد کرمان علی هرمز من بلاد فارس علی سیراف و مهربان و منها یفضی

البحر الی عبادان یتعطف الضلع الاخر فیمرّ بالخطّ و هو ساحل بلاد عمان و الضلع الاخر یمد علی سطح البحر من تیز مکران الی رأس الخیمه»، یعنی: «اما خلیج فارس، مثلث شکل است به صورت بادبان کشتی که یکی از ضلع‌های آن از جانب تیز مکران و بلاد کرمان در هرمز و بلاد پارس و سیراف و مهربان بگذرد و ضلع دیگر در سطح دریا از تیز مکران تا رأس الخیمه امتداد یابد».^{۳۱}

۳۱. حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی (متوفی در ۷۴۰ هجری)، در کتاب «نزهة القلوب» که آن را به فارسی نگاشته، این خلیج را «بحر فارس» یاد کرده است: «جزائری که از حدّ سند تا عمان در بحر فارس است، از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگ‌ترین آن به کثرت مردم و نعمت، جزیره قیس [کیش] و بحرین است».^{۳۲}

۳۲. ابوحفص زین‌الدین عمر بن مظفر، معروف به ابن الوردی (متوفی در ۴۷۹ هجری)، در کتاب «خریده العجائب و فریده الغرائب» می‌نویسد: «فصل فی بحر فارس و ما فیہ من الجزائر و العجائب...».^{۳۳}

۳۳. شرف‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله طبخی، معروف به ابن بطوطه (متوفی در ۷۷۷ هجری)، که دوبار به ایران سفر کرده و از خلیج فارس گذشته و در هرمز و آبادان اقامت کرده است، در کتاب «تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار» معروف به رحله ابن بطوطه می‌نویسد: «ثم رکبنا فی الخلیج الخارج من بحر فارس فصباحنا عبادان»، یعنی «پس در خلیج بیرون از دریای پارس، بر کشتی نشسته به آبادان آمدیم».^{۳۴}

۳۴. علی بن احمد بن احمد القلقشندی (متوفی در ۸۲۱ هجری)، در کتاب «صبح الاعشی فی کتابة الانشاء» می‌نویسد: «فاما بحر فارس ینبعث من بحر الهند».^{۳۵}

۳۵. صاحب کتاب «کشف الظنون»، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنینی، مشهور به حاج خلیفه (متوفی در ۱۰۶۷ هجری قمری) در کتاب دیگر خود به نام «جهان‌نما» که به ترکی در دانش جغرافیا نوشته است، می‌نویسد: «بحر فارس»؛ به این دریا سی‌نوس پر سیقوس می‌گویند، به مناسبت آن که در مشرق آن، فارس واقع است و آن را، مارّه پرسیقوم نیز گویند».^{۳۶}



۳۶. در «دائرةالمعارف البستانی» جلد هفتم طبع ۱۸۸۳، در مادهٔ خلیج، «خلیج العربی» و «خلیج العجمی» یاد شده که معلوم است خلیج العربی، همان بحر احمر است و خلیج العجمی، خلیج فارس است و دیگر مؤلفان عرب هم اصطلاح خلیج عربی را فقط برای بحر احمر به کار برده‌اند.^{۳۷}

نام خلیج فارس در نقشه‌ها

در چند نقشهٔ خلیج فارس که از بطلمیوس و استرابون و امثال آن جغرافیادان‌های قدیم باقی مانده، در محلّ دریای پارس، کلمهٔ «سینوس پرسیکوس» با حروف لاتین نوشته شده و در نقشه‌های بعدی و به زبان‌های اروپایی، «پرشین گلف» و «گلف پرسیک» و امثال آن نوشته شده و در نقشه‌های عربی و نقشه‌های کتب دوران اسلامی، «بحر فارس» و «خلیج الفارس»، بحر الفارسی نوشته شده است. در برخی نقشه‌ها که از دوران عثمانی به وسیلهٔ دریاسالاران ترک تهیه شده است، در جای خلیج فارس، «خلیج بصره» نوشته‌اند؛ اما آشکار است که دریای بصره، خلیج فارس نیست، بلکه خور بصره است، نه خلیج فارس و نه خلیج بصره. در متون قدیم هم آن را «هور بصره» و «هور اُبله» ذکر کرده‌اند که هور همان خور است با تبدیل (ه) به (خ). در متون جغرافیایی، از «هور جنابه» یعنی خورگناوه، و «خود اُبله» یعنی خور اُبله یا خور بصره مکرر یاد شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. *Atlas historique L'antiquite*, carteiipresses universitaire Paris-1995.
2. Marquart, Eranshahr etc., Berlin, 1907.
3. Arriant anabasis et India etc, Paris, 1865.
4. Geographi De Strabon, paris, 1805.
5. *History of ancient geography*, vol. 2 map of the world.
6. *Histories d'Alexandre par Quinte curse*, Paris, 1834.
۷. مقالهٔ مرحوم استاد سعید نفیسی: «خلیج فارس و متون یونانی و لاتینی و تازی در نشریهٔ وزارت امور خارجه، سال دوم، شمارهٔ ۸».
8. *Encyclopedie del Islam*, Vol 1, p. 91.
۹. مختصر کتاب البلدان، طبع لیدن، ۱۸۸۵، ص ۸.
۱۰. الاطلاق النفیسه، جلد ۷، طبع لیدن، ۱۸۹۱، ص ۸۴.

۱۱. عجائب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره، طبع وین، ۱۹۲۹، ص ۲۳۳.
۱۲. المسالک الممالک، چاپ لیدن، ۱۸۸۹، ص ۴۱.
۱۳. عجائب الهند، طبع لیدن، ۱۸۸۶، ص ۴۱.
۱۴. مسالک و الممالک اصطخری، طبع لیدن، ۱۹۲۷، ص ۲۸۳ و چاپ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، به اهتمام ایرج افشار.
۱۵. التنبيه و الاشراف، طبع بغداد، ۱۹۳۸، ص ۳۵ و مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، طبع پاریس، ۱۸۶۱، ص ۲۳۸.
۱۶. البدء و التاريخ، طبع پاریس، ۱۹۰۷، جلد چهارم، ص ۵۸.
۱۷. التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، طبع تهران، ۱۳۱۸ش، به اهتمام مرحوم جلال الدین همایی، ص ۱۶۷.
۱۸. قانون مسعودی، جلد دوم، طبع حیدرآباد دکن، ۱۹۵۵، ص ۵۵۸.
۱۹. صورة الارض، جلد اول، طبع لیدن، ۱۹۳۸، ص ۴۲.
۲۰. حاوود العالم من المشرق الی المغرب، طبع نسخه عکسی تومانسکی لنینگراد، به اهتمام بارتولد و طبع تهران، به اهتمام سید جلال الدین تهرانی، ۱۳۱۲ش، ص ۸ و طبع تهران به اهتمام دکتر منوچهر ستوده.
۲۱. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، طبع لیدن، ۱۹۰۶، ص ۱۷.
۲۲. جهان‌نامه، چاپ عکسی، طبع مسکو، به اهتمام برشچنوسکی، ص ۱۹.
۲۳. فارسنامه ابن بلخی، طبع تهران، ۱۳۱۳ش، از روی طبع کمبریج، به اهتمام سید جلال الدین تهرانی، ص ۱۲۴.
۲۴. طبایع الحیوان (باب چین و ترک)، طبع لندن، ۱۹۴۲، به اهتمام پروفیسور ولادیمیر مینورسکی، ص ۱۶.
۲۵. نزهة المشتاق، طبع رم، ۱۸۷۸، ص ۹.
۲۶. معجم البلدان، جلد دوم، طبع قاهره، ۱۹۰۶، ص ۶۸.
۲۷. آثار البلاد قزوینی، طبع گوتینگن، ۱۸۴۸، ص ۱۵۴.
۲۸. عجائب المخلوقات، طبع لایپزیک، ۱۸۴۸، ص ۱۰۴.
۲۹. تقویم البلدان، طبع پاریس، ۱۸۴۰، ص ۲۳.
۳۰. نخبة الدهر، طبع لایپزیک، ۱۹۳۲.
۳۱. نهاییه الارب، طبع قاهره، ۱۹۳۳، جلد اول، ص ۲۴۴.
۳۲. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، طبع تهران، ۱۳۳۶ش، ص ۱۶۴.
۳۳. خریدة العجائب، طبع قاهره، جلد اول، ۱۳۰۳ هجری قمری، ص ۹۱.
۳۴. رحلة ابن بطوطه، طبع مصر، جلد دوم، ۱۳۲۲ق، ص ۱۳۹.
۳۵. صبح الاعشی، طبع قاهره، ۱۹۲۰-۱۹۱۳.
۳۶. چلبی، کاتب، جهان‌نما، طبع استانبول، ص ۷۸.
۳۷. دائرةالمعارف البستانی، جلد هفتم، طبع بیروت، ۱۸۸۳، ص ۴۵۷.